

۱۴۲ _ ای کنیز عزیز الہی حمد کن خدا را کہ در آستان مقدسش مقربی و در ملکوت عزتش معزز در محفل رئیسی کہ انطباع محفل ملاً اعلی است و عکس صور ملکوت ابھی بجان و دل در نہایت تبتل و تضرع و خشوع و خضوع در ترویج شریعت اللہ بکوش و در نشر نفعات اللہ جہد کن ہمتی بنما کہ رئیس حقیقی محافل روحانیان گردی و انیس ملائکہء ملکوت رحمن .

سؤال از آیہ دہم تا آیہ ہفدہم از اصحاب بیست و یکم از رؤیای یوحنا لاهوتی نمودہ بودید بدان کہ فلک خورشید درخشنده عالم امکانرا بحسب قواعد ریاضیہ دوازده بروج تقسیم و تعیین نمودہ اند کہ آنرا بروج اثنا عشر مینامند بہمچنین شمس حقیقت را نیز اشراق و فیض در دوازده برج تقدیس است و مقصود از این بروج نفوس مقدسہ اند کہ مطالع تقدیسند و مشارق انوار توحید ملاحظہ فرما کہ در زمان حضرت کلیم اللہ دوازده نفوس مقدسہ بودند کہ اینہا پیشوایان اسباط بودند و ہمچنین در دورہ حضرت روح ملاحظہ نما کہ دوازده حواریین در ظل آن نیر علیین بودند و شمس حقیقت را از آن مطالع نورانی اشراقی مانند آفتاب آسمانی ظاہر و ہمچنین در زمان حضرت محمد ملاحظہ نما کہ دوازده مطالع تقدیس بودند کہ مظاهر تأیید بودند امر بر این منوالست لہذا حضرت یحیای لاهوتی در رؤیای خویش دوازده ابواب و دوازده اساس بیان فرمودہ .

مقصد از مدینہ عظیمہ مقدسہء اورشلیم کہ از آسمان نازل شدہ شریعت مقدسہ الہیہ است و این مسئلہ در اکثر الواح و زبر انبیای سلف مذکور و موجود مثلاً در جائی میفرماید کہ ملاحظہ نمودم اورشلیم بصحرا میرود مقصد آنست کہ این اورشلیم آسمانیرا دوازده ابوابست کہ نفوس مقبلہ از این ابواب داخل در آن مدینہ الہیہ میگردند آن ابواب نفوسی ہستند کہ نجوم ہدایتند و ابواب فیض و معرفت و در آن ابواب دوازده ملائکہ قائم مراد از ملک قوہ تأیید الہیست کہ آن شمع قوت تأیید الہیہ در مشکوٰۃ آن نفوس لائح و ساطع خواهد شد یعنی ہر یک از آن نفوس مؤید بتأیید شدید القوی خواهد بود و این ابواب دوازده محیط بر جمیع جہانست مقصد

اینست که من فی الوجود در ظل آن نفوس است و همچنین این ابواب دوازده اساس مدینه الله و اورشلیم الهی هستند و بر هر یک از این اساس اسم یک رسولی از رسولان حضرت روح مرقومست یعنی مظهر کمالات و بشارات و فضائل و خصائل آن نفس مقدس است .

باری بعد میفرماید آنکه با من تکلم مینمود با او قصبه بود از زر یعنی ذرع و اندازه که بآن مدینه و ابواب و ابراجش را ذرع میکرد مقصد اینست که نفوسی بعصاء نباتی یعنی قضیب هدایت میکردند و چوپانی مینمودند چون عصای موسوی و بعضی بعصائی از حدید تربیت و چوپانی میکردند چون دور محمدی و در این کور چون دور عظیم است عصای نباتی و عصای حدیدی بعصائی مانند ذهب ابریز که از خزائن و کنز بی‌پایان ملکوت الهیست تبدیل خواهد شد و بآن تربیت خواهند گشت فرق را ملاحظه بفرمائید که در زمانی تعالیم الهی بمثابه اغصان شجر بود و بآن نشر آثار الهی و ترویج شریعت الله و تأسیس دین الله میگشت بعد زمانی آمد که عصای آن راعی حقیقی بمنزله حدید بود و حال در این دور مکرم بدیع آن عصا بمنزله ذهب ابریز است چه قدر تفاوت در میانست پس بدان که شریعت الله و تعالیم الهیه چه قدر در این دور ترقی نموده تا بدرجه رسیده که ممتاز از دورهای سابق گشته بلکه این ذهب ابریز است و آن حدید و قضیب این مختصر جوابیست که مرقوم شد زیرا فرصت بیش از این نبود البته معذور خواهید داشت کنیزان الهی باید بمقامی بیابند که خود ادراک حقائق و معانی کنند و بر هر کلمه بیانی مفصل توانند و چشمه حکمت از حقیقت قلبشان مانند عین فواره جوشش و نبغان نماید *